

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان: نادر ثانی

۱۷ اکتوبر ۲۰۲۴

جاتان کوک:

اسرائیل می خواهد کاری را که واشنگتن پس از ۱۱ سپتمبر آغاز کرده بود، به پایان برساند.

با گسترش درگیری در سراسر خاورمیانه، رهبران غربی از اجرای هرگونه خط قرمز برای تل آویو خودداری می کنند.

۱۱ اکتوبر ۲۰۲۴، برابر با ۲۰ مهرماه-میزان-۱۴۰۳



نزدیک به یک دهه پیش، یک فعال برجسته حقوق بشر اسرائیلی صحبت خصوصی را که مدت کوتاهی قبل از آن با یکی از سفیران اروپا در اسرائیل انجام داده بود، برای من فاش کرد. او از آنچه در این صحبت به میان آمده بود، شوکه شده بود.

در آن زمان کشور آن سفیر به طور گسترده به عنوان یکی از دلسوزترین کشورهای غربی با مردم فلسطین شناخته می شد. این فعال اسرائیلی نسبت به انفعال اروپا در برابر حملات بی امان اسرائیل به حقوق فلسطینیان و نقض سیستماتیک قوانین بین المللی ابراز نگرانی کرده بود.

در آن زمان، اسرائیل محاصره طولانی غزه را به اجراء گذاشته بود، محاصره ای که بیش از دو میلیون نفر را در آنجا از ضروریات زندگی محروم کرده بود. گذشته از این اسرائیل بارها مناطق شهری را بمباران کرده و صدها غیرنظامی را کشته بود.

در کرانه باختری و اورشلیم شرقی اشغالی، اسرائیل گسترش شهرک‌های غیرقانونی یهودیان را تشدید کرده بود و این امر منجر به افزایش خشونت از سوی شبه‌نظامیان شهرکنشین و ارتش اسرائیل شده بود. به این ترتیب فلسطینی‌ها کشته شده و یا از سرزمین خود رانده می‌شدند.

این فعال پرسش ساده‌ای در برابر سفیر مطرح کرد: اسرائیل چه کاری باید انجام دهد تا دولت‌ش علیه آن اقدامی کند؟ خط قرمز دولت‌ش در کجاست؟

سفیر در حالی که به شدت فکر می‌کرد مکثی کرده و سپس با بالا انداختن شانه‌هایش پاسخ داد: اسرائیل کاری نمی‌تواند بکند. چون خط قرمزی وجود ندارد.

یک دهه پیش، آن اظهار نظر ممکن بود به عنوان ظفره‌آمیز تفسیر شود. اما امروز و پس از گذشت یک سال از محو غزه توسط اسرائیل، این امر کاملاً عادی به نظر می‌رسد. هیچ خط قرمزی وجود ندارد. و مهمتر از آن، هرگز وجود نداشته است. این صحبت سال‌ها پیش از ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ انجام شد، یعنی زمانی که حماس از غزه بیرون آمد و بیش از هزار اسرائیلی را کشت.

آن تاریخ نقطه عطف و گسست مطلق نیست که به طور جهانی به چنین عنوانی ارائه می‌شود. فرار کوتاه مدت حماس از غزه مطمئناً میل انفجاری برای انتقام را در میان اسرائیلی‌ها برانگیخت، اسرائیلی‌هایی که عادت کرده بودند بدون هزینه مردم فلسطین را تحت سلطه و سلب مالکیت خود قرار دهند. اما مهمتر از آن، بهانه‌ای برای رهبران اسرائیل برای محو غزه فراهم کرد - برای اجرای نقشه‌ای که مدت‌ها در سر داشتند. و به همین ترتیب، بهانه‌ای را به کشورهای غربی ارائه کرد که برای ایستادن در کنار اسرائیل و توجیه وحشیگری آن به عنوان "حق اسرائیل برای دفاع از خود" نیاز داشتند.

نمایش ترسناک

وقایع ۱۲ ماه گذشته در غزه را آنچه می‌خواهید بنامید: دفاع از خود، کشتار جمعی، یا "نسل‌کشی محتمل"، همانطور که عالی‌ترین دادگاه جهان آن را نامیده است. چیزی که قابل بحث نیست این است که نمایشی ترسناک بوده است. تنها در دو ماه اول، اسرائیل غزه را بیشتر از آنچه متفقین در طول جنگ جهانی دوم به آلمان صدمه رساندند، نابود کرد. اسرائیل بیش از مجموع حملات هوایی امریکا و انگلیس علیه گروه دولت اسلامی (داعش) در طول سه سال در عراق، به غزه حمله کرد.

آمارهای رسمی حاکی از آن است که اسرائیل تاکنون بیش از ۴۲۰۰۰ فلسطینی را در غزه، از طریق بمباران بی‌امان و بی‌رویه این منطقه کوچک و پرجمعیت، کشته است. بیش از نیمی از کشته‌شدگان زن و کودک هستند.

به گفته گروه‌های حقوق بشر، تعداد کودکانی که اسرائیل در چهار ماه اول بمباران غزه در غزه کشته است، بیشتر از تعداد کشته‌شدگان در چهار سال دیگر درگیری‌های جهانی بوده است.

آکسفام هفته گذشته گزارش داد که در دو دهه گذشته، هیچ درگیری در هیچ کجای جهان به کشته شدن این تعداد کودک در یک دوره ۱۲ ماهه نزدیک نشده است.

اما تعداد واقعی کشته‌شدگان بسیار بیشتر است. غزه که امروزه به ویرانه‌ای بر اثر بمباران تبدیل شده است، غزه که تخمین زده می‌شود ویرانه‌های آن وزنی برابر با ۴۲ میلیون تن دارد، ماه‌هاست که توانایی شمارش کشته‌ها و مجروحان خود را از دست داده است.

هفته گذشته، گروهی متشکل از نزدیک به ۱۰۰ پزشک و پرستار امریکائی که برای کار در سیستم مراقبت‌های بهداشتی غزه داوطلب شده‌اند در نامه‌ای سرگشاده به جو بایدن، رئیس جمهور امریکا نوشته‌اند که اسرائیل به طور سیستماتیک آن را از بین می‌برد. آنها تخمین زده‌اند که تعداد کشته‌شدگان تقریباً سه برابر بیشتر از آمار رسمی است. آنها در نامه‌شان افزوده‌اند: "به جز استثنائات ناچیز، همه در غزه بیمار، مجروح یا هر دو هستند. این شامل تمامی مردان و زنان، امدادگران ملی، داوطلبان بین‌المللی و احتمالاً تمامی گروگان اسرائیلی است".

محاصره به سبک قرون وسطی

در ماه جولای، در نوشته‌ای که در نشریه پزشکی "Lancet" منتشر شد، رقم کشته‌شدگان بالاتر از این آمده بود. تیمی از کارشناسان با استفاده از تکنیک‌های مدل‌سازی ستنرد، با استفاده از داده‌های جنگ‌های قبلی که در آن مناطق شهری پرجمعیت ویران شده بودند، به این نتیجه رسیدند که بر اساس پارامترهای محافظه‌کارانه، تعداد کشته‌شدگان غزه به ۲۰۰۰۰۰ نفر نزدیکتر خواهد بود. این تقریباً برابر با ۱۰ درصد از جمعیت غزه است که توسط بمب‌های اسرائیل کشته و در زیر آوار ناپدید شده و به دلیل شرایط ناهنجار یا بر اثر سوءتغذیه انبوه جان خود را از دست داده‌اند.

به نظر می‌رسد اسرائیل مطمئن است که هیچ خط قرمزی وجود ندارد، و در نتیجه، اوضاع از زمان نامه لنست بدتر شده است.

بر اساس آمار سازمان ملل و اسرائیل، در ماه سپتمبر، تحویل مواد غذایی و کمک به غزه به پائین‌ترین سطح خود در هفت ماه گذشته رسید.

به عبارت دیگر، از ماه مه، زمانی که کریم خان، دادستان ارشد بریتانیا در دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) برای بنیامین نتانیاہو، نخست‌وزیر اسرائیل و یوآو گالانت، وزیر دفاع اسرائیل، درخواست حکم جلب کرد، از میان بردن کمک‌های انسانی به جمعیت گرسنه غزه در واقع تشدید شده و این خود جنایتی علیه بشریت است.

یکی از اتهامات اصلی این بود که نتانیاہو و گالانت از گرسنگی به عنوان سلاح جنگی استفاده کرده‌اند. رهبران اسرائیل آنقدر مطمئن هستند که ایالات متحده و اروپا تا آن حد پشتیبان آنها هستند که بر اساس گزارش هفته گذشته رویترز، مقامات نظامی اسرائیل در روزهای اخیر مانع ورود کاروان‌های کمک‌های سازمان ملل به غزه شده‌اند. نتانیاہو آشکارا نگران نیست که به این زودی به دادگاه جنایات جنگی در لاهه کشیده شود.

سالگرد یک طرفه

اگر سیاستمداران غربی در مورد اسرائیل هیچ خط قرمزی ندارند، تقریباً می‌توان همین را در مورد رسانه‌های حاکمیتی غرب نیز گفت. آنها این روزها دیگر به ندرت در مورد شرایط غزه، جدا از رقم تیتراهای گهگاهی از مرگ و میر ناشی از بمباران اخیر اسرائیل به پناهگاه، مدرسه، اردوگاه پناهندگان یا مسجد گزارش می‌دهند.

رسانه‌ها این هفته یادبود سالگرد ۷ اکتوبر را برگزار کردند، اما، به‌طور پیش‌بینی‌شده، بیشتر آنها این کار را از منظر منحصراً اسرائیلی انجام داده‌اند - روزی که ۱۱۵۰ اسرائیلی و خارجی در جریان حمله حماس کشته شدند و حدود ۲۵۰ سرباز اسیر و گروگان‌های غیرنظامی به داخل غزه کشیده شدند.

به عنوان مثال، بی‌بی‌سی بشدت مستند خود را "دوباره خواهیم رقصید" تبلیغ می‌کند، که بازگوکننده تجربیات اسرائیلی‌هائی است که در مراسم "نوا" در نزدیکی غزه، که به یک میدان کشتار تبدیل شد، شرکت کردند.

به طور مشابه، کانال ۴ بریتانیا مستندی را با عنوان یک روز در ماه اکتوبر پخش کرد که به عنوان "روایتی صمیمی و تکاندنده از قساوت کیپوتز بئری" نامگذاری شد. در آن روز حدود ۱۰۰ نفر از ساکنان کیپوتز کشته شدند و ۳۰ نفر به گروگان گرفته شدند. قابل توجه است که بیش از دهها نفر از ساکنان بئری نه توسط حماس، بلکه توسط ارتش اسرائیل پس از آن که یک تانک اسرائیلی دستور شلیک به یکی از خانه‌هایی را که حماس در آنجا مخفی شده بود، دریافت کرد، کشته شدند.

فرماندهان ارتش اسرائیل در ۷ اکتوبر دستور العمل بسیار بحث‌برانگیز هانیبال را مورد استناد قرار داده و به سربازان اجازه دادند هم‌زمان خود را بکشند تا از اسارت آنها جلوگیری کنند. در آن روز، به نظر می‌رسد که اسرائیل این دستور العمل را در مورد غیرنظامیان نیز اعمال کرده است. یکی از افرادی که در اثر شلیک تانک اسرائیلی در بئری کشته شد، دختری ۱۲ ساله به نام "لیل هتزرونی Liel Hetzroni" بود. رسانه‌های غربی تاکنون تقریباً به طور کامل از توجه به نقش دستور العمل هانیبال اسرائیل در آن روز اجتناب کرده‌اند.

این هفته، به نشانه‌ای از یک طرفه بودن تصویر رسانه‌ها، گاردین با عجله از وبسایت خود نقدی را حذف کرد که در آن از فیلم کانال ۴ به دلیل عدم ارائه هیچ زمینه‌ای برای حمله حماس در ۷ اکتوبر - دهه‌ها ستم و محاصره نظامی - انتقاد می‌کرد. شرایط غزه و بررسی طوفان قابل پیش‌بینی، اعتراض خبرنگاران برجسته صهیونیست را برانگیخت.

بدون عواقب

هفتم اکتوبر نه تنها روزی بود که حماس حمله غافلگیرانه خود را به اسرائیل آغاز کرد. همچنین روزی بود که اسرائیل برای انتقام کشتار فلسطینیان را آغاز کرد.

این روز آغاز چیزی است که دیوان بین المللی دادگستری (ICJ) به این نتیجه رسیده است که "نسل‌کشی محتمل" است - نسل‌کشی که اسرائیل خبرنگاران خارجی را از پوشش حضوری آن منع کرده است. در عوض، این کشتار به مدت ۱۲ ماه به صورت زنده توسط جمعیت مورد حمله و توسط سربازان اسرائیلی که مرتکب جنایات جنگی می‌شوند، پخش می‌شود.

در نشانه‌ای از این که پوشش رسانه‌های غربی در سال گذشته تا چه حد نفرت‌انگیز شده است، روزنامه به ظاهر لیبرال آبزور - روزنامه خواهر یکشنبه گاردین - تصمیم گرفت تا آخر هفته گذشته فضا را به هاوارد جاکوبسون نویسنده یهودی بریتانیایی بدهد تا گزارش‌های مربوط به هزاران کودک خردسال را که در غزه کشته و زنده به گور شدند با یک "افترای خونی" قرون وسطایی و یهودستیزانه مقایسه کند. این روزنامه حتی ستون را با عکسی از یک عروسک آغشته به خون مزین کرده است، عکسی که احتمالاً می‌خواهد نشان دهد که میزان تلفات گسترده گزارش شده توسط سازمان‌های حقوق بشری دروغ بوده است.

تنها رسانه بزرگی که تلاش کرد تا به قربانیان غیرنظامی غزه و تجربیات کسانی که از اکتوبر گذشته جان سالم به در برده‌اند، احترام بگذارد رسانه‌های غربی نبوده و شبکه قطری الجزیره بود.

مستند این شبکه به نام "بررسی جنایات جنگی در غزه" از فیلم‌هایی استفاده کرده که توسط سربازان اسرائیلی گرفته شده و در رسانه‌های اجتماعی منتشر شده، فیلم‌هایی که جنایات وحشتناکی را که آنها علیه مردم غیرنظامی انجام داده‌اند، نشان می‌دهد.

خوشحالی سربازان از پخش جنایات جنگی خود - و مجوزی که از مقامات نظامی اسرائیل برای انجام این کار دریافت کردند - بر این اطمینان تأکید می‌کند که هرگز عواقبی در پی نخواهد داشت.

خلاف رسانه‌های غربی، الجزیره قربانیان فلسطینی جنایات اسرائیل را انسان‌سازی می‌کند و به آن‌ها صدا و پیشینه‌ای می‌دهد که رسانه‌های غربی عمدتاً برای قربانیان اسرائیلی ۷ اکتوبر در نظر گرفته‌اند.

دادگاه‌ها پای خود را پس می‌کشند

به همین ترتیب، حداقل تاکنون هیچ خط قرمز معناداری برای دو دادگاه عالی جهان در واکنش به تخریب غزه توسط اسرائیل وجود ندارد.

دیوان بین‌المللی دادگستری پس از رسیدگی به پرونده وکلای افریقای جنوبی و پاسخ اسرائیل، موافقت کرد که اسرائیل را به اتهام نسل‌کشی در ماه جنوری محاکمه کند.

با توجه به این که نسل‌کشی بدترین جنایت بین‌المللی است، می‌توانستیم فرض کنیم که دادگاه سریعاً حکم قطعی را صادر می‌کرد. مردم غزه زمانی برای صبر ندارند. اما با گذشت یک سال از کشتار و گرسنگی تحمیلی، تنها چیزی که از این دادگاه شنیده شده، سکوت است. همین دادگاه در عین حال با تأخیر حکم داده است که اشغال نظامی ۵۷ ساله اسرائیل در اراضی فلسطین غیرقانونی است، فلسطینی‌ها حق مقاومت دارند و اسرائیل باید فوراً از غزه، کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی عقب‌نشینی کند.

سیاستمداران و رسانه‌های غربی به دلایل واضح اهمیت این حکم را نادیده گرفته‌اند. این حکم نشان‌دهنده زمینه تاریخی خروج حماس از غزه پس از محاصره غیرقانونی اسرائیل به مدت ۱۷ سال است. لازم به یادآوری است که حماس به عنوان یک گروه تروریستی در بریتانیا و سایر کشورها ممنوع است.

مشکل دیوان بین‌المللی دادگستری دوجانبه است. نخست آن که این نهاد تحت فشار شدید ابرقدرت جهانی ایالات متحده است تا یک نسل‌کشی در غزه توسط دولت وابسته و مورد علاقه واشنگتن را اعلام نکند. چنین حکمی پرده را دریده و قدرت‌های غربی را کاملاً همدست در آن جنایت بزرگ نشان می‌دهد.

ثانیاً، دادگاه هیچ مکانیزم اجرائی خارج از شورای امنیت سازمان ملل ندارد، جایی که واشنگتن از حق وتوئی برخوردار است که به طور معمول برای محافظت از اسرائیل از آن استفاده می‌کند.

به همین اساس، دیوان کیفری بین‌المللی نیز ناچار به سکوت است. خان می گوید شواهد کافی برای صدور حکم بازداشت علیه نتانیاها و گالانت به جرم جنایت علیه بشریت دارد. کشورهای اروپائی موظف به اجرای هر گونه حکم بازداشت هستند، بنابراین خلاف حکم دادگاه بین‌المللی، این حکم می‌تواند اجراء شود.

اما ماه‌هاست که قضات دیوان بین‌المللی کیفری، علی‌رغم فوریت، تأیید حکم‌ها را، ظاهراً به این دلیل که آنها نیز از متحمل شدن خشم واشنگتن می‌ترسند، به تأخیر انداخته‌اند. هیچ‌یک از این دو دادگاه نمی‌توانند شک داشته باشند که مقابله با واشنگتن در این شرایط یک مأموریت انتحاری است.

از یک سو، اسرائیل نشان داده است که برای جلوگیری از تکرار وحشت جنگ جهانی دوم، به هیچ یک از خطوط قرمز قانونی که زمانی غرب بر آن اصرار داشت، پایبند نخواهد بود. و قدرت‌های غربی نشان داده‌اند که نه تنها قصدی برای مهار اسرائیل ندارند، بلکه به نقض‌های اسرائیل کمک خواهند کرد.

از سوی دیگر، دو دادگاه بین‌المللی با تردید ماه به ماه خود، قواعد جنگی را که برای حفظ آن در آنجا هستند، بی‌اعتبار می‌کنند. آنها جهان را به دوران قانون جنگل، اما اکنون در عصر هسته‌ای، بازگردانده‌اند.

قوانین بین‌الملل در حال تکه تکه شدن توسط آن "نظم بین‌المللی" است که توسط ایالات متحده تحمیل شده است.

در مسیر جنگ

این عدم وجود مطلق مسؤولیت پاسخگویی از سوی مراکز قدرت - از سوی سیاستمداران غربی، رسانه‌های غربی و دادگاه‌های جهانی - است که راه اسرائیل را برای تشدید خونریزی‌های خود به کرانه باختری، لبنان، یمن و سوریه اشغالی هموار کرده است.

صحنه جنگ اسرائیل به سرعت در حال گسترش است تا ایران را نیز به طور کامل در آغوش بگیرد. جهان برای حمله قریب‌الوقوع اسرائیل آماده است.

در حال حاضر یک جنگ منطقه‌ئی اعلام‌نشده وجود دارد، و خطر گسترش آن به یک جنگ جهانی هر روز افزایش می‌یابد - و به همراه آن، تمام خطرات ذاتی یک رویارویی هسته‌ئی. اما چرا؟

برای آنان که عملیات اسرائیل را توجیه می‌کنند - به نظر می‌رسد گروهی که کل تشکیلات غربی را در بر می‌گیرد - این روایت ساده است، اگرچه به ندرت به وضوح بیان می‌شود، زیرا بسختی می‌توان از مقدمات نژادپرستانه آن غافل شد.

برای این که اسرائیلی‌ها دوباره احساس امنیت کنند، اسرائیل باید با سرکوب حماس و حامیانش در غزه، بازدارندگی نظامی خود را دوباره تقویت کند. برای انجام این کار، اسرائیل همچنین باید با کسانی که در منطقه حضور دارند مقابله کند که از تسلیم شدن در برابر برتری تمدنی اسرائیل - و در نتیجه غرب - خودداری می‌کنند.

شعار اسرائیل و اینان "تشنج‌زدائی از طریق تشدید تشنج" است. به زبان ساده‌تر، این سیاست یک سیاست استعماری به روز شده است که باید "وحشی‌ها را به تسلیم کوبید."

منتقدان اسرائیل - که اکنون عمدتاً با خوردن مهر "یهودستیز" سکوت کرده‌اند - استدلال می‌کنند که اسرائیلی‌ها هرگز نمی‌توانند صرفاً از طریق تهاجم نظامی به جای راه‌های حل دیپلماتیک ایمن شوند. خشونت باعث خشونت بیشتر می‌شود. در واقع، چندین دهه خشونت ساختاری اسرائیل علیه کل مردم فلسطین ما را به این نقطه رسانده است.

و، آنها خاطر نشان می‌کنند، اسرائیل تنها گزینه‌های دیپلماتیک را نادیده نگرفته است. این به طور فعال احتمال ثمر دادن سیاست‌های آنها را از بین می‌برد. ترور اسماعیل هنیه، رئیس سیاسی حماس را که شخصیتی نسبتاً میانه‌رو بود، در حالی که مذاکرات را برای آتش‌بس مورد انتظار طولانی در غزه هدایت می‌کرد، درست در همین راستا قرار دارد.

و اکنون به نظر می‌رسد که اسرائیل تصمیم به کشتن حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله، را مدت کوتاهی پس از توافق او با دولت لبنان برای اعلام آتش‌بسی ۲۱ روزه در حالی که جامعه بین‌المللی روی توافق صلح کار می‌کرد، را در همین راستا گرفته است.

"برخورد تمدن‌ها"

اما این تنها نیمی از راه را برای درک مشکل هموار می‌کند.

این درست است که به نظر می‌رسد که اسرائیل اکنون مصمم است تا کاری را که در سال ۱۹۴۸ در ریشه‌کن کردن مردم فلسطین آغاز کرده بود - جمعیت بومی که هدف پروژه شهرک‌نشینی-استعماری آن که تحت حمایت غرب بود بیرون راندن آنان بود، یکبار برای همیشه به پایان برساند.

اسرائیل بارها در پاکسازی نژادی فلسطین تاریخی شکست خورده است، در حالی که پروژه رزرو آن - دهه‌ها حکومت آپارتاید - هرگز نمی‌تواند، همانطور که تجربه افریقای جنوبی ثابت کرد، بیش از یک اقدام نگهدارنده باشد.

نومحافظه‌کاران مدت‌هاست که به ستراتیژی اسرائیل برای دستیابی به چنین سلطه‌ای در خاورمیانه - از طریق بالکانی کردن آن - باور آورده‌اند. هدف این بوده است که خواستار اطاعت کامل از اسرائیل شده، و هر منبع مخالفی نه تنها مجازات شود، بلکه ساختارهای اجتماعی حامی آن نیز به ویرانه در هم شکسته‌ای بدل گردد. در غزه، این روش کاملاً به نمایش گذاشته شده است. اسرائیل با تخریب ساختمان‌های دولتی، دانشگاه‌ها، مساجد، کلیساها، کتابخانه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و حتی نانوائی‌ها، تلاش کرده است تا جمعیت فلسطینی را تا حد امکان کاهش دهد. هویت ملی و میل به مقاومت، تجملاتی هستند که هیچ‌کس توان پرداخت بهای آن را ندارد. بقا همه چیز است. اسرائیل شروع به اجرای همین طرح برای کرانه باختری اشغالی، لبنان و ایران کرده است.

بی ثبات کردن خاورمیانه

هیچ کدام از اینها امری جدید نیستند. درست به همان شکل که اسرائیل در حال حاضر بهانه ۷ اکتوبر را برای توجیه خشم خود درک می‌کند، نومحافظه‌کاران پیش از این از تخریب برج‌های دوقلوی نیویورک توسط القاعده در ۱۱ سپتمبر به عنوان فرصتی برای "بازسازی خاورمیانه" استفاده کردند.

در سال ۲۰۰۷، "وسلی کلارک Wesley Clark"، فرمانده سابق ناتو، جلسه‌ای را در پنتاگون که اندکی پس از حمله آمریکا به افغانستان برگزار شد، بازگو کرد. افسری به او گفته بود: "ما قرار است در پنج سال به دولت‌های هفت کشور حمله کنیم و آن‌ها را نابود کنیم. ما از عراق شروع می‌کنیم و سپس به سوریه، لبنان، لیبیا، سومالی، سودان و ایران می‌رویم".

کلارک درباره نومحافظه‌کاران افزود: "آنها از ما می‌خواستند خاورمیانه را بی‌ثبات کنیم، آن را وارونه کرده و تحت کنترل خود قرار دهیم".

همانطور که در کتاب "اسرائیل و برخورد تمدن‌ها" در سال ۲۰۰۸ مستند کردم، اسرائیل قرار بود بخش مرکزی طرح واشنگتن پس از عراق را اجرا کند. این عمل با جنگ اسرائیل در لبنان در سال ۲۰۰۶ شروع شد. حمله اسرائیل به آنجا قرار بود به سوریه و ایران کشیده شده و بهانه‌ای برای گسترش جنگ به آمریکا دهد.

این همان چیزی بود که کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده، زمانی که از "دردهای تولد یک خاورمیانه جدید" صحبت می‌کرد، منظور داشت.

این طرح عمدتاً به این دلیل که اسرائیل در فاز یک، در لبنان، گرفتار شد، به خطا رفت. این کشور شهرهایی مانند بیروت را با بمب‌هایی که از سوی ایالات متحده تأمین می‌شد، ویران کرد. همزمان سربازانش در تهاجم زمینی به جنوب لبنان علیه حزب‌الله مبارزه کردند. متعاقباً غرب راه‌های دیگری برای مقابله با سوریه و لیبیا پیدا کرد.

تا پایان تلخ

اکنون، نزدیک به ۲۰ سال بعد، ما به همان جایی که شروع کردیم، برگشته‌ایم. اسرائیل، حزب‌الله و ایران همگی برای این دور دوم آماده شده‌اند.

هدف غرب و اسرائیل، مانند گذشته، نابودی لبنان و ایران است، همانطور که غزه ویران شده است. هدف این است که زیرساخت‌های لبنان و ایران، نهادهای حاکمیتی و ساختارهای اجتماعی آنها را در هم بشکند. این غوطه ور کردن مردم لبنان و ایران در یک کشور به دور از تمدن امروزی است، جایی که آنها تنها بتوانند در واحدهای ساده قبیله‌ئی

متحد شده و برای نیازهای ضروری بین خود بجنگند. هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد این هدف امروز بیش از دو دهه پیش قابل تحقق است.

حتی سخنگوی ارشد نظامی اسرائیل، "دانیل هاگاری Daniel Hagari"، مجبور شده است اعتراف کند: "هر کسی که فکر می‌کند ما می‌توانیم حماس را از بین ببریم، اشتباه می‌کند".

ارتش اسرائیل بار دیگر در جنوب لبنان علیه مبارزان شورشی حزب‌الله دست و پنجه نرم می‌کند. و حملهٔ راکت بالستیک نمونه‌بردار بسیار محدود ایران به سایت‌های نظامی اسرائیل در هفته گذشته نشان داد که زرادخانه‌اش می‌تواند سیستم‌های دفاعی اسرائیل را که توسط ایالات متحده تأمین می‌شود، پشت سر بگذارد و به اهداف آن ضربه بزند. اما اسرائیل به صراحت اعلام کرده است که برای آن و برای غول نظامی امریکا که پشت سر آن قرار دارد، بازگشتی وجود ندارد.

هفته گذشته، "متیو میلر Matthew Miller"، سخنگوی وزارت امور خارجهٔ ایالات متحده، این بخش آرام را با صدای بلند گفت: "ما هرگز نمی‌خواستیم یک راه حل دیپلماتیک با حماس ببینیم".

بر اساس محاسبات "محافظةکارانه" پروژه هزینه‌های جنگ دانشگاه براون، ایالات متحده در سال گذشته بیش از ۲۲،۷ میلیارد دلار برای کمک نظامی به اسرائیل هزینه کرده است که معادل بیش از ده هزار دلار برای هر مرد، زن و کودک فلسطینی ساکن غزه است. به نظر می‌رسد جیب‌های واشنگتن ته ندارند.

برای اسرائیل و امریکا هیچ خط قرمزی وجود ندارد. همین امر در پایتخت‌های اروپایی نیز صادق است. به نظر می‌رسد آنها آماده ادامه این امر تا پایان تلخ آن هستند.

اما اسرائیل مدت‌هاست که آرزوی بسیار بزرگتری داشته است: بیش از ۲۰ سال پیش، گروهی از ایدئولوگ‌های افراطی معروف به نومحافظه‌کاران، ابتکار عمل سیاست خارجی را در دوران ریاست‌جمهوری جورج دبلیو بوش به دست گرفتند. آنها از آن زمان - گذشته از هر دولتی که در قدرت باشد - به نخبگان دائمی سیاست خارجی در واشنگتن تبدیل شده‌اند.

آنچه در مورد نومحافظه‌کاران متمایز است، مرکزیت اسرائیل در جهان‌بینی آنهاست. آنها برتری‌طلبی و نظامی‌گری یهودی مطلق اسرائیل را به عنوان الگویی برای غرب در نظر می‌گیرند - الگویی که در آن به برتری‌طلبی و نظامی‌گری سفیدپوست در روح احیاء شده استعمار بازمی‌گردد.

مانند اسرائیل، نومحافظه‌کاران جهان را در قالب یک برخورد بی‌پایان تمدن‌ها با جهان به اصطلاح مسلمان می‌بینند. در این زمینه، حقوق بین‌الملل به جای تضمین نظم جهانی، مانعی برای پیروزی غرب می‌شود.

علاوه بر این، نومحافظه‌کاران اسرائیل را به عنوان چماقی می‌بینند که ایالات متحده را در رأس امور بین‌الملل در منطقه اصلی نفت جهان، یعنی خاورمیانه، نگه می‌دارد. اسرائیل در مرکز سیاست واشنگتن برای تسلط کامل جهانی قرار دارد.

https://jonathancook.substack.com/p/war-on-gaza-israel-wants-to-finish?utm_source=post-email-title&publication_id=476450&post_id=150090706&utm_campaign=email-post-title&isFreemail=true&r=2x9vbf&triedRedirect=true&utm_medium=email